

پرونده

آیدا اقصایی

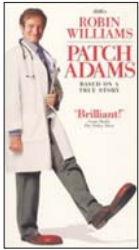
پزشکان ماندگار



پزشکان متأخر

دکتر نبودند که، شغلشان پزشکی بود! و به واسطه شغلشان نویسنده می‌توانست آنها را در موقعیت‌هایی قرار دهد که فیلم بتواند روند مدنظر وی را طی کند. شخصیت‌های پزشک تعداد زیادی از فیلم‌های متأخر در این گروه قرار می‌گیرند. فضا هم بیشتر فضای جنگ است، بیشتر جنگ‌های جهانی یا تک و توک انقلاب کبیر فرانسه یا روسیه. یکی از به‌یاد ماندنی‌ترین نمونه‌های این گروه «دکتر ژوبوگو» است. یک انسان خوب احساساتی شاعر پیشه که دست‌پرفضا پزشک هم هست، بالطبع دور از ذهن نیست که بعد از جنگ مردم او را بیشتر به واسطه اشعار عاشقانه‌ای بشناسند که برای «لارا» سروده‌بود. فیلم هم که تمام می‌شود، بالالایکای دکتر و نگاهش از پشت پنجره نسبت به لارا رد واضح‌تری در ذهن به‌جا می‌گذارد تا مثلاً فلان پروسه نجات‌بخش او روی فلان بیمار.

چرا باید این‌طور باشد!؟



یک آدم معمولی پامی‌گذارد توی یک بیمارستان، یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، یک آسایشگاه روانی و از اوضاع ناپه‌سامان و پر برخورد‌های خشک و غیر اجتماعی طبقه به‌اصطلاح پزشک شوکه می‌شود. تصمیم می‌گیرد پزشک شود. ورودش به دانشکده پزشکی پاسخ کامل و واضحی است برای تمام سؤال‌هایی که در ذهنش نقش بسته بود. دانشکده پزشکی فقط از نظر سردرد ورودی با مراکز تربیت نظامیان متفاوت است و بدیهی است که پزشک تربیت شده در چنین نظامی هنگامی که نبض بیمار را چک می‌کند، رفتارش شبیه جابجا کردن گلنگدن تنگن باشد! اما «پچ آدامز» معتقد است که وظیفه پزشک فراتر از تسکین ناخوشی‌های جسمی بیمار است و این آغاز ماجراست... فیلمی براساس واقعیت که با بازی بی‌نظیر «رابین ویلیامز» تا مغز استخوان آدم نفوذ می‌کند.

زندگی زیباست!



او کاملاً به کارش مسلط است و همه زندگی‌اش را وقف پزشکی کرده، بعد از دوچرخه‌سواری روزانه‌اش، با همان تانی پزشک‌منشانه وارد اتاق عمل می‌شود و مثل همیشه با صدای موسیقی ملایم جراحی را آغاز می‌کند. همه چیز عادی است تا وقتی که قلب بیمار می‌ایستد. این بار تلاش‌های او کارساز نیست... یک پزشک دیگر به بن‌بست می‌رسد: «خدا یا چرا!...» و آن تناقض تاریخی انسان‌های رئال: وقتی هیچ چیز در دست ما نیست آیا زندگی ارزش این همه مکافات را دارد؟! چه گزینه‌ای مناسب‌تر از یک پزشک، آن هم یک زن پزشک برای مطرح کردن این تناقض؟! «مگ‌رایان» در «شهر فرشته‌ها» در نقش زین پزشک برای مطرح کردن این تناقض؟! «دکترمگی‌رایس» سعی می‌کند گذر ذهنی یک پزشک را از تلقین خواست خدا با توانایی‌های انگشتان یک پزشک به تصویر بکشد.



فیلادلفیا  
ایدز

«تام هنکس» یک وکیل موفق است که بعد از ابتلا به بیماری ایدز از محل کارش اخراج می‌شود. او به کمک یک وکیل دیگر از کارفرمایانش شکایت می‌کند. داستان فیلم و بیماری ایدز است. مبارزه‌ای که در اولی پیروز و در دومی بازنده خواهد بود. فیلم یکی از طبیعی‌ترین و بهترین تصاویر مربوط به ایدز را به تصویر کشیده است. در فیلم ضایعات پوستی، کاشکسی و عفونت‌های این بیماران کاملاً طبیعی نمایش داده شده است.



بیمار انگلیسی  
سوختگی حاد

«کنت اولمانشی» با بازی «رالف فاینس»، یک نقشه بردار مجارستانی است که هواپیمایش حین جنگ جهانی دوم سقوط می‌کند و دچار سوختگی حاد می‌شود. یک پرستار انگلیسی

امیرحسین رحمانی - در سالی که گذشت در سریال‌های تلویزیونی با چهره‌های متفاوتی از پزشکان رویرو شدیم. جواهری در قصر، پرستاران، پزشک دهکده، هلی کوپتر امداد نمونه‌های خارجی؛ اغما، حلقه سبزی، ساعت شنی و ... نمونه‌های ایرانی نوع سریال‌ها هستند. پیشرفت سریع علم پزشکی و اقدام‌های دور از ذهنی که در بیمارستان‌ها انجام می‌شود، زمینه‌ساز توجه فیلم‌سازان به داستان‌های مرتبط با پزشکی و موضوع‌هایی نظیر پیوند اعضا، رحم اجاره‌ای و... شده است. در جامعه ایران که علم هنوز از دفتر کار و دانشگاه وارد حوزه خصوصی زندگی مردم نشده، به تصویر کشیدن پیشرفت‌های عجیب علم پزشکی برای مردم بسیار سرگرم کننده است. این در حالی است که تقریباً تمام سریال‌های ایرانی مرتبط با مسائل پزشکی از سوی پزشکان مورد انتقاد

شماره ۳۰

## غدیر می‌نگریست

شاهکار خلقت هر کس تو را شناخت، غم جان و سر نداشت سرد و سر زبای تو یک لحظه بر نداشت عشق زخمت به خرمن عشاق می‌قرار افروخت آملی که خوشی دگر نداشت داد تو دگر نبود، عدالت پدر نداشت آغاز عدل از تو و انجام آن به تو بود او تلی که بی‌تو بر اندام سر نداشت در کار گاه خلقت اگر گوهرت نبود نخل تاویر بشیریت نمر نداشت رخسند کوهر عظمت را تو مخزنی اسرار بی‌کرانه حق را تو معدنی هر یک ز لیبیا رکملات ایزدی دارند خوشه‌ای و تو دارای خرمی «پنجتنی شفق»

برای تهیه کتاب، CD و بسته‌های مربوط به خطبه غدیر با شماره ۰۲۱-۳۷۷۱۱۶۷ تماس حاصل فرمایید.

# بیماران رویایی

دکتر سید احسان بیگانی

بسا بازی «ژولیت بینوش» پرستاری از او را به عهده می‌گیرد و از طریق دفتر خاطرات او به گذشته‌اش پی می‌برد. گریم طبیعی فاینس به او کمک می‌کند به طرز فوق‌العاده‌ای نقش یک مصدوم دچار سوختگی حاد را بازی کند.



رین من  
سندرم اوتیسم

«داستین هافمن» در این فیلم نقش «ریموند» را بازی می‌کند که به دلیل ابتلا به یک سندرم مادرزادی به نام اوتیسم در یک آسایشگاه نگهداری می‌شود. اختلال در برقراری ارتباط با دیگران، انزوا، علاقه به فعالیت‌های روتین و تکرار شونده، ترس از محیط جدید و شنلغ و بعضی توانایی‌های ویژه از خصوصیت‌های اصلی یک بیمار مبتلا به اوتیسم است که در این فیلم جزء عناصر اصلی داستان محسوب می‌شود.

بهترین شکل ممکن  
اختلال سواسی اجباری

عنصر اصلی این فیلم بیماری است. «جک نیکلسون» یک نویسنده مبتلا به اختلال سواسی اجباری است که این بیماری به شدت زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار داده است. همسایه او هم یک جوان هنرمند است



۲۱ گرم  
کاردیومیوپاتی

در میان شخصیت‌های مختلف فیلم عجیب «ایناریتو» با موضوع خاصش راجع به مرگ و زندگی، یک پرسور ریاضی هم، با بازی «شون پن»، وجود دارد که به دلیل بیماری کاردیومیوپاتی قلب در حال مرگ است و احتیاج به یک قلب پیوندی دارد. قلبی که از سوی یکی دیگر از شخصیت‌های فیلم به او اهدا می‌شود.

روغن لوزرو  
آدرنولو کودیستروپی

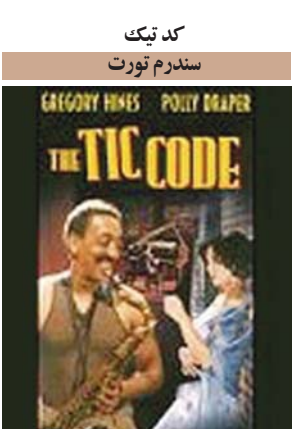
«سوزان ساراندون» و «نیک نولتی» در این فیلم نقش مادر و پدر کودکی را بازی می‌کنند که به دلیل ابتلا به یک نوع بیماری نورودیستروپیک به‌تدریج در حال مرگ است. روند رو به وخامت این نوع بیماری عصبی عضلانی در این فیلم کاملاً واقعی تصویر شده و آن را باورپذیر کرده است.

## هویت سنتی

روز را به مکاشفه می‌پردازد و آخر شب هم دل به موسیقی سنتی می‌سپارد تا گمشده‌اش را بازیابد. سریال‌های پزشکی ایرانی هم دچار همین بیماری هستند؛ نه می‌توانند اثر علم پزشکی بر زندگی و مرگ و اعتقاداتشان را بپذیرند و نه می‌توانند آن را رد کنند. همین دوگانگی است که زمینه‌ساز رابطه عجیب و بیمارگونه گل‌بهار(دانشجوی پزشکی) و حسن گلاب (روح) در سریال حلقه سبزی می‌شود.

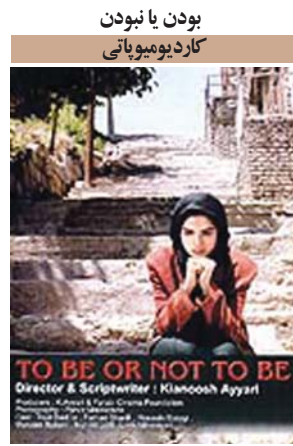
سریال‌های تلویزیون نماینده تفکر سنتی در ایران است و به سختی می‌تواند با مسائلی از قبیل پیوند اعضا، رحم اجاره‌ای، همانندسازی، سقط و... کنار بیاید. پرداختن به مسائل اخلاقی هم وضع را دشوارتر می‌کند و در توجیه اخلاق پزشکی به بن‌بست می‌رسد. این نوع سریال نمی‌تواند اخلاق ماورایی و قبیله‌ای و فرهنگ

استاد در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود با صوت و لحنی حزین زمزمه کرد: یا حسین، ای رازدار منزل وحی چشمانت پر زگوهر اشک و لبان خشکیدادت عطشناک سینهات گداخته و قلبت شعله‌ور و روح لایقناهیات پرتلاطم مهار نفست در مشیت و سرود ایمان بر لب با نوا توجیه در کام و یاد خدا در دل دستار پیامبر (ص) بر سر و کپنه پیرهن امانت مادر بر تن و حماسه جاودانگیت در پیش اینک غم سرای خیمه‌هایت سوزش قلب زنا، گریه نویاگان، آه و سوز خواهران و ناله جانسوز العطش اطفال عالمی را اشک ریزان می‌کند. و بعد اشک دیگر مجال ادامه صحبت را به او نداد. در حالی که پیشانی‌اش را در دست گرفته بود مدتی آرام اشک ریخت و آنگاه که



کد تیک  
سندرم تورت

این فیلم ماجرای آشنایی یک پسر بچه ۱۰ ساله با یک نوزاد نده ساکیفون است که هر دو مبتلا به یک سندرم خاص به نام «تورت» هستند. تیک‌های عصبی‌ای که طی آن شروع به گفتن واژه‌های عجیب و گاه رکیک می‌کنند. هرکدام از آنها سعی می‌کند با روش خود با این تیک عجیب کنار بیاید که در نهایت روش پسر بچه موفق‌تر است.



بودن یا نبودن  
کاردیومیوپاتی

یک دختر ارمنی به دلیل ابتلا به بیماری مزمن قلبی به پیوند قلب نیاز دارد و پزشکان سعی می‌کنند خانواده‌ای را راضی کنند تا قلب جوان مرگ مغزی‌شان را به این دختر اهدا کند. فیلم آرام و لسی‌تکان‌دهنده «کیانوش عیاری» یکی از بهترین فیلم‌هایی است که درباره موضوع اهدای عضو ساخته شده است.

پس از این بهترین نقش‌ها را بازی کرده، در نقش دیگری پذیرا نیستیم. نمونه‌اش شکست فاحش او در فیلم گوشواره. یکی از مهم‌ترین وجوه شخصیت‌پردازی، چند جانبه‌بینی آن است. باور پذیری آدم‌های قصه‌ها در چند وجهی دیده شدن آنهاست. آدم‌های تک بعدی در حد پیشبرد قصه کاربرد دارند و نه حضور. شغل هم یکی از همین وجوه است که می‌تواند به سامانه اطلاعاتی تماشاگر کمک کند. بعضی مشاغل چنان جنبه‌های قابل لحاظی دارند که بر سایر کردار و گفتار و در کل «حضور» شخصیت تأثیر می‌گذارد. متأسفانه فیلمسازان در مواجهه با پزشکان دچار دو نوع اشتباه انگاری می‌شوند؛ یا به جامه سپید و گوشی و فشارسنج و تونل سی‌تی‌اسکن بسنده می‌کنند یا سعی می‌کنند با اضافات نجسب رفتاری، تک بعدی نبینند! بیشترین مشکل هم در «ادا درآوردن»ها و جعلی شدن آدم‌هاست. مریکیمی با یک سکانس مطب در همان ابتدای فیلم، یک جراح مغز و اعصاب را در اثرش تثبیت می‌کند، یا کمترین حاشیه‌پردازی. این اشتباه بزرگی است که برخی فکر می‌کنند با شلوغ کردن اثر و بازیگر یا نشانه‌های مرتبط، الزاماً آن را باورپذیر کرده‌اند. گاهی واکنش درست به یک کلیشه رادیوگرافی، می‌تواند به اندازه چراغ‌های بزرگ و گرد اتاق عمل کاربرد داشته باشد. در طول فیلم و در کل سفر، کمتر رفتار شغلی خاصی از دکتر عالم می‌بینیم اما هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنیم که او کیست. در واقع این بخش شخصیت‌پردازی، مثل نهر باریکی روان باقی می‌ماند. جلوتر که می‌رویم، با یک پزشک جوان -الهام حمیدی- آشنا می‌شویم که مشغول گذراندن طرح در روستاست. نوع مواجهه صمیمانه و انسانی او با اهالی روستا چشمگیر است. بی‌آنکه بخواهد این بخش را به رخ آنها و قصه و ما بکشد، با نقاشی‌هایی که از آنها کشیده و بر دیوار مطب زده‌پس از آن، هر دو بر بالین یک روستایی بیمار ظاهر می‌شوند و فیلمساز بسا بدخالت دادن دکتر عالم در نجات بیمار، می‌کوشد تا نگاه چند لایه خود را پیش ببرد و از خطی شدن سفر جلوگیری کند. یادمان باشد مهم‌ترین مؤلفه درگیر شدن تماشاگر بسا این فصل، تعلیق مرگ و زندگی نیست بلکه کلنجار پزشک سرشناسی است که در مرز میان کم ایمانی و یقین، دست به ندای «یاعلی» می‌سپارد و نور می‌بیند.



پرونده

دکتر مصطفی جلالی فخر

یک نمونه موفق:  
خیلی دور، خیلی نزدیک

طبیعی که باورش می‌کنیم

دکتر عالم، متخصص برجسته مغز و اعصاب که غرق در روابط کاری و اجتماعی است، فرزندش سامان را فراموش کرده و سامان هم در دل کویر به رصد کردن ستاره‌ها مشغول است. بر اثر حادثه‌ای، دکتر موفقیت‌های حرفه‌ای خود را رها می‌کند و از میان کویر می‌گذرد تا به فرزندش نزدیک شود...

این داستان چندخطی مضمون یکی از بهترین فیلم‌هایی است که شخصیت پزشک دارند. نه اتفاق عجیب پزشکی خاصی می‌افتد، نه اتاق عمل و دستگاه‌های غول‌پیکر تصویربرداری وجود دارد، نه راهروهای بیمارستان هستت و نه ادا درآوردن‌های بازیگرانی که می‌خواهند خود را پزشک جا بزنند. «خیلی دور، خیلی نزدیک» چندان سنجیده و درست به شخصیت اصلی‌اش نگاه می‌کند که محال است فیلم را دیده باشید. و در مرور پزشکان سینما، به ذهنتان نیاید. آن‌قدر همه چیز خوب است که انگار «مسعود رایگان» را پس از این بهترین نقشی که بازی کرده، در نقش دیگری پذیرا نیستیم. نمونه‌اش شکست فاحش او در فیلم گوشواره.

یکی از مهم‌ترین وجوه شخصیت‌پردازی، چند جانبه‌بینی آن است. باور پذیری آدم‌های قصه‌ها در چند وجهی دیده شدن آنهاست. آدم‌های تک بعدی در حد پیشبرد قصه کاربرد دارند و نه حضور. شغل هم یکی از همین وجوه است که می‌تواند به سامانه اطلاعاتی تماشاگر کمک کند. بعضی مشاغل چنان جنبه‌های قابل لحاظی دارند که بر سایر کردار و گفتار و در کل «حضور» شخصیت تأثیر می‌گذارد.

متأسفانه فیلمسازان در مواجهه با پزشکان دچار دو نوع اشتباه انگاری می‌شوند؛ یا به جامه سپید و گوشی و فشارسنج و تونل سی‌تی‌اسکن بسنده می‌کنند یا سعی می‌کنند با اضافات نجسب رفتاری، تک بعدی نبینند! بیشترین مشکل هم در «ادا درآوردن»ها و جعلی شدن آدم‌هاست. مریکیمی با یک سکانس مطب در همان ابتدای فیلم، یک جراح مغز و اعصاب را در اثرش تثبیت می‌کند، یا کمترین حاشیه‌پردازی. این اشتباه بزرگی است که برخی فکر می‌کنند با شلوغ کردن اثر و بازیگر یا نشانه‌های مرتبط، الزاماً آن را باورپذیر کرده‌اند. گاهی واکنش درست به یک کلیشه رادیوگرافی، می‌تواند به اندازه چراغ‌های بزرگ و گرد اتاق عمل کاربرد داشته باشد. در طول فیلم و در کل سفر، کمتر رفتار شغلی خاصی از دکتر عالم می‌بینیم اما هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنیم که او کیست. در واقع این بخش شخصیت‌پردازی، مثل نهر باریکی روان باقی می‌ماند. جلوتر که می‌رویم، با یک پزشک جوان -الهام حمیدی- آشنا می‌شویم که مشغول گذراندن طرح در روستاست. نوع مواجهه صمیمانه و انسانی او با اهالی روستا چشمگیر است. بی‌آنکه بخواهد این بخش را به رخ آنها و قصه و ما بکشد، با نقاشی‌هایی که از آنها کشیده و بر دیوار مطب زده‌پس از آن، هر دو بر بالین یک روستایی بیمار ظاهر می‌شوند و فیلمساز بسا بدخالت دادن دکتر عالم در نجات بیمار، می‌کوشد تا نگاه چند لایه خود را پیش ببرد و از خطی شدن سفر جلوگیری کند. یادمان باشد مهم‌ترین مؤلفه درگیر شدن تماشاگر بسا این فصل، تعلیق مرگ و زندگی نیست بلکه کلنجار پزشک سرشناسی است که در مرز میان کم ایمانی و یقین، دست به ندای «یاعلی» می‌سپارد و نور می‌بیند.

می‌دانیم که هیچ‌گوهی نمی‌تواند جلی خالی عزیز از دست رفته را برای شما پر کند و می‌دانیم که این فقدان چگونه غبار غم بر چهره شما نفاذده است.

### همکاران گرامی

### خانم‌ها نگین و نوشین چنگیزی

ردگذشت مادر بزرگ گرامی‌تان را به شما تسلیت می‌گوییم و از خداوند متعال برای آن مرحومه علو درجات و برای شما و خانواده محترم تان صبر جمیل آرزومندیم.

مدیر مسئول: بنیون  
انتشارت: نمودارده و نشریه طبیب